

"انتخابات" دوم خرداد

"انتخابات" دوم خرداد، عنوان سخنرانی است که رفیق پولاد از جانب چریکهای فدایی خلق ایران در سمیناری که در تاریخ ۱۶ نوامبر ۹۷ زیر عنوان "تحولات سیاسی اخیر و چشم انداز آن" در لندن برگزار شد به حاضرین ارائه داد. بدینوسیله متن سخنرانی مزبور که با برخی اصلاحات جزئی به صورت نوشتار درآمده در اختیار خوانندگان پیام فدایی قرار میگیرد.

با سلام به همه رفقا و دوستان عزیز، اجازه بدهید که قبل از شروع صحبت‌هایم که درباره انتخابات اخیر می‌باشداز حضور و حمایت تان از این سمینار سپاسگزاری کنم.

انتخابات دوم خرداد را از زوایای مختلفی میتوان و باید مورد بررسی قرار داد و مطمئنا تک تک شما نیز در این فاصله با تحلیلها و ارزیابی های گوناگونی که در این مورد مطرح شده است برخورد داشته اید. و در این برخورد احتمالا شدت تبلیغاتی که چه قبل از این انتخابات و چه بعد از آن درباره این رویداد سازمان یافته است توجه تان را جلب نموده است. تبلیغاتی که قبل از دوم خرداد به جوی در جامعه دامن زد که حاصلش شرکت تعداد بیشتری از مردم در انتخابات به نسبت بقیه انتخابات های رژیم در سالهای اخیر بود. و بعد از دوم خرداد هم با اعلام انتخابات به مثابه انقلاب دوم ، زمین لرزه اجتماعی و شورش مسالمت آمیز امیدهای کاذبی را دامن زده و به تحلیل ها و ارزیابی های غیر واقعی منجر شد که به هیچ وجه با ماهیت دیکتاتوری حاکم انطباق ندارد.

با توجه به حجم عظیم تبلیغات فریبکارانه ای که از سوی جمهوری اسلامی و حامیان امپریالیستش در رابطه با انتخابات اخیر سازمان یافته که تاثیر این تبلیغات را در صفوف نیروهای اپوزیسیون رژیم به روشنی میتوان مشاهده نمود، درک آنچه بواقع روی داد و شناخت دلایل و انگیزه های رژیم در مبادرت به این فریبکاری و فهم چرایی فریب بخشهایی از مردم آنها پس از سالها تجربه زندگی زیر سلطه جمهوری اسلامی بدون رها شدن از این تبلیغات جهنمی امکانپذیر نمی باشد. در نتیجه قبل از هر چیز باید گرد و خاکی که به راه افتاده را کنار زد تا امکان شناخت واقعیت مهیا گردد.

برای مثال تبلیغات رژیم مدعی است که ۲۹ میلیون نفر در این انتخابات شرکت کرده اند و اکثر سازمانهای سیاسی اپوزیسیون نیز به جای رد این ادعا تلاش میکنند تا نشان دهند که این ۲۹ میلیون نفر ادعایی به خاطر مخالفت با رژیم در انتخابات شرکت کرده اند تا بدین وسیله به رژیم و سیاستهایش "نه" بگویند و سیلی محکمی به گوش روحانیت بزنند.

بنابر این اگر میخواهیم انتخابات اخیر و نتایج حاصل از آن را بدرستی درک کنیم قبل از هر چیز باید آن تحلیلها و ارزیابی هایی را کنار بگذاریم که کارشان را از آنجا شروع میکنند که تبلیغات رژیم تمام کرده است.

حال باتوجه به این واقعیت و برای درک اینکه چه عواملی باعث تسهیل گسترش تبلیغات فریبکارانه رژیم گشت بهتر است به عقب برگردیم و ببینیم که قبل از انتخابات، اوضاع از چه قرار بود.

قبل از انتخابات و به دنبال اینکه شورای نگهبان کاندیداتوری ۴ نفر را تأیید کرد، روشن شد که جناحهای مختلف رژیم روی دو کاندیدا متمرکز شده اند. ناطق نوری بمشابه کاندیدای جامعه روحانیت مبارز و رسالتی ها و محمد خاتمی به عنوان کاندیدای ائتلاف مجمع روحانیون مبارز، کارگزاران سازندگی و مجاهدین انقلاب اسلامی.

با توجه به حمایت آشکار نهادهایی چون شورای نگهبان، قوه قضائیه و روحانیت مبارز از ناطق نوری و اشارات تأیید آمیز خامنه ای مبنی بر اینکه رنگ عمامه نباید باعث گول خوردن مردم شود، خیلی از تحلیلها ناطق نوری را "انتخاب اصلح" رژیم قلمداد میکردند. گرچه به نادرست. بواقع برخورد نادرست با انتخابات اخیر از همان قبل از انتخابات شکل گرفت که تعداد قابل توجهی از جریانهای اپوزیسیون با قاطعیت پیشگوی پیروزی ناطق نوری شدند. البته این امر دنباله روی از جو عمومی حاکم بر جامعه نیز بود. چون در سطح افکار عمومی نیز انتخاب ناطق نوری که به او لقب ناطق زوری داده بودند امر پذیرفته شده ای بود. اشاعه وسیع این طنز در ایران که مینویسم خاتمی ، خوانده میشود نوری انعکاسی از این واقعیت بود. حتی روزنامه سلام در یکی از آخرین نظر سنجی های خود در رابطه با نتایج انتخابات مدعی شده بود که اکثریت مردم به خاتمی رای میدهند ولی معتقدند ناطق نوری پیروز میشود. خلاصه در خود ایران تعداد قابل توجهی از مردم فکر میکردند ناطق نوری کاندید "اصلح" رژیم است. و اعمالی از قبیل به هم زدن سخنرانی خاتمی در مشهد، عدم اجازه برگزاری میتینگ در ورزشگاه آزادی و یا بستن ستاد انتخاباتی او نشان میداد که جناح رسالت دست بالا را در این جریان دارد. تا جایی که شعبان بی مخ رژیم یعنی "الله کرم" معروف ، مدعی شد که خاتمی برای پیروزی باید از روی جنازه او رد بشود. این اعمال و سخنان که در جهت القاء قدرتمندی و پیروزی حتمی ناطق نوری در سطح جامعه تبلیغ میشد از سوی دیگر نفرت و انزجار مردم را نسبت به کاندیدای جناح رسالت تشدید نموده و گرایش به خاتمی را در بخشهایی از مردم سبب شده و تنور انتخابات را گرم نمود.

واقعیت این بود که علیرغم تبلیغات وسیع و فعالیتهای طولانی جناحهای مختلف رژیم، مردم گرایشی به

شرکت در انتخابات نشان نمیدادند. و چند هفته قبل از انتخابات خبرگزاریهای خارجی این امر را مورد تاکید قرار داده و از سرد بودن تنور انتخابات سخن گفتند. اما بدنبال این اقدامات و از سوی دیگر تبلیغات طرفدارانه رادیوهای خارجی امثال بی بی سی و امریکا به نفع خاتمی تنور انتخابات تا حد زیادی گرم شد و کار به جایی رسید که ناطق نوری که در جایی گفته بود "درست است که ما میخواهیم تنور انتخابات گرم شود ولی میترسم آنقدر تنور را گرم کنند که خود نان بسوزد". بواقع حسابی سوخت. و رژیم توانست با بیرون آوردن اسم خاتمی از صندوقهای رای عده قابل توجهی را غافلگیر کرده و خاتمی را نه انتصاب نظام بلکه انتخاب توده ها قلمداد نماید.

بدنبال انتخابات هم که شاهد بودیم چگونه این مضحکه انتخاباتی را انقلاب دوم، شورش مسالمت آمیز و غیره نام گذاری کرده و در تبلیغات فریبکارانه تا آنجا پیش رفتند که خادم رژیم را ناجی مردم جلوه دادند.

آیا خاتمی بواقع بیانگر اراده مردم است یا حاصل زد و بندهای پشت پرده محافل قدرتمند جمهوری اسلامی؟ براستی مگر در شرایط دیکتاتوری، مردم امکان می یابند اراده خود را آنهم از طریق انتخابات فرمایشی اعمال نمایند؟ دیکتاتوری ای که در طول ۱۸ سال گذشته در پایمال نمودن اراده توده ها لحظه ای نیز غفلت نکرده و در این زمینه از هیچ جنایتی دریغ نورزیده است. بنا بر این آن تحلیلها و ارزیابی هایی که به هر دلیلی و با هر توجیهی مدعی میشوند خاتمی نه انتخاب جمهوری اسلامی بلکه انتخاب مردم است به روشنی نشان میدهند که هنوز هیچ شناختی از ماهیت دیکتاتوری حاکم ندارند.

آیا تجربه تک تک ما در طول ۱۸ سال سلطه جمهوری اسلامی خود گواه این واقعیت نیست که در رژیم بی ارزش ترین چیزها رای و نظر مردم بوده و اساسا این رژیم برای سرکوب همین نظر و رای مردم است که شمشیر را از رو بسته و از تبلیغ جنایاتش نیز ابا ندارد.

بنابراین اگر کسی ماهیت سرکوبگرانه رژیم را شناخته باشد و سیستم انتخاباتی آن را درک کرده باشد آنگاه فریب تبلیغات ریاکارانه رژیم را نمیخورد و به خود اجازه نمیدهد که همچون راه کارگر مضحکه انتخاباتی رژیم را انتخاباتی جلوه دهد که گویا شرکت مردم در آن حتی نسبت به دمکراسی های غربی هم پدیده کم سابقه ای است !!!

و یا همچون "اقلیت" مدعی شود که در جمهوری اسلامی به مردم حق داده میشود بین بد و بدتر یکی را انتخاب کنند. روشن است که این یعنی پذیرش میزان بودن رای مردم در مبارزه جناحهای رژیم ، در حالیکه در واقعیت بر هیچ کس پوشیده نیست که در جمهوری اسلامی هیچگاه میزان ، رای مردم نبوده و نیست و این دیکتاتوری به گستاخانه ترین شکلی این بی اعتمادی به رای مردم را بارهای بار به نمایش گذاشته است. بواقع اگر در جمهوری اسلامی قرار بر این بود که رای مردم تعیین کند کدام فرد و یا جناح رژیم سکاندار فلان نهاد باشد آنگاه چه نیازی به ولایت مطلقه فقیه بود؟ چه نیازی به ساختن مجمع تشخیص مصلحت بر فراز مجلس باصطلاح نمایندگان مردم بود؟ اگر در جمهوری اسلامی قرار بود رای مردم به حساب آید آنگاه منطقا مجلس میبایست محل تصمیم گیریهای اصلی باشد در حالیکه قانون اساسی این دیکتاتوری رسما تمام تصمیم گیریهای اصلی را جزء اختیارات ولی فقیه و مجمع تشخیص مصلحت نظام قرار داده است.

ممکن است ادعا شود که دیکتاتوری حاکم تحت فشار عوامل مختلفی از جمله جنبش توده ها مجبور به عقب نشینی و پذیرش آراء مردم شده است که در این صورت باید گفت ناروشنی این عوامل خود دلیلی بر سترونی چنین استدلالی است و در مورد جنبش توده ها هم نیازی به بحثهای اسکولاستیک نیست تنها لازم است از پنجره اطاقتان به بیرون نگاه کنید تا دریابید که علیرغم همه اعتراضات روزمره و پراکنده توده ها متاسفانه در حال حاضر توازن قوا به هیچوجه به نفع آنها نبوده و نیست تا رژیم را مجبور به پذیرش آرای مردم بنماید.

از سوی دیگر اگر ادعاهای کسانی که میگویند ناطق نوری نماینده کل نظام و یا جناح مسلط نظام بود را بپذیریم آنگاه چگونه کل نظام و یا جناح مسلط آن که منطقا اختیارات و قدرت قابل توجهی برای تاثیر گذاری بر نتایج انتخابات در اختیار دارد به انتخابات فردی تن میدهد که مورد نظرش نبوده است . آنهم در شرایطی که با رای دهندگانی مواجه است که فاقد هر گونه سازماندهی و تشکل مبارزاتی بوده و پراکندگی شان در مقابل تمرکز قدرت سرکوب بزرگترین عامل ضعفشان می باشد.

در نتیجه باید تاکید کنم که چنین اتهامی به جمهوری اسلامی یعنی تعیین کننده بودن رای مردم در مضحکه های انتخاباتی اش و یا در این انتخابات مشخص بی اساس ترین اتهامی است که تا کنون به این

رژیم زده شده است .

حال اجازه بدهید که آنچه را که تا کنون گفته ام را خلاصه کنم .

در رابطه با انتخابات اخیر، جمهوری اسلامی مدعی است که خاتمی انتخاب ۲۰ میلیون نفری است که از قرار به او رای داده اند و تحلیلها و دیدگاه های اپورتونیستی، انحرافی و سازشکارانه نیز خاتمی را حاصل اعمال اراده توده ها و یا انتخاب بین بد و بدتر آنها قلمداد می نمایند. در حالیکه در واقعیت خاتمی نه انتخاب توده ها بلکه انتصاب رژیم بود و بوسیله زد و بندهای فیما بین بالاترین مقامات حکومتی به این مقام برگزیده شد. اینکه این مقامات چه تضادهایی دارند و چگونه و به چه دلیل به چنین سازشی دست یافتند، امر دیگری است. آنچه مهم است این است که لازم بود این توافق در بالا با ظاهرسازی انتخاباتی بمشابه رای خود مردم قلمداد گردد.

ممکن است مطرح شود که اگر خاتمی انتصاب رژیم است و نه انتخاب توده ها پس شما معتقدید که مردم در این انتخابات شرکت نکردند و به خاتمی رای ندادند؟ در پاسخ به چنین سوالاتی باید بگویم که ما منکر شرکت بخشهایی از مردم در این انتخابات و یا حتی رای تعداد قابل ملاحظه ای از آنها به خاتمی نیستیم. اما معتقدیم که این شرکت و این رای که تا حد زیادی آگرانديسمان شده است به هیچوجه تعیین کننده پیروزی خاتمی نبوده و نیست. بر عکس آن کسان و نیروهایی که اسیر تبلیغات رژیم شده اند ما معتقدیم که نباید به داده های آماری رژیم اعتماد نمود و آمار سازیهای رژیم را مبنای تحلیل خود قرار داد. و مهمتر از آن ما معتقدیم که به جای دنباله روی از تبلیغات رژیم باید به افشای فریبکاری های آن پرداخته و نشان داد که چه شرایط و عواملی باعث گردیده بخشهایی از مردم علیرغم همه فجایعی که رژیم در طول سلطه ۱۸ ساله اش ایجاد نموده باز هم نسبت به انتخابات جمهوری اسلامی و یا یکی از مهره های آن دچار توهم گردند.

به نظر ما تحلیل انتخابات اخیر اگر در این مسیر پیش میرفت هم تاثیرات فریبکاریهای رژیم را تا حدودی خنثی میکرد و هم به نیروهای انقلابی امکان میداد ضمن شناخت پیچیدگی های شرایط موجود جامعه در جهت غلبه بر این پیچیدگی ها گام بردارند در هر صورت شرکت کنندگان در انتخابات اخیر را منجمله به چند دسته زیر میتوان تقسیم نمود:

۱- طرفداران پر و پا قرص ائتلاف حامی خاتمی که بخشی از طبقه حاکمه و نیروهای تحت نفوذش را شامل میشود. در میان این افراد طرفداران "سردار سازندگی" قرار دارند که به اعتبار سیاست "تعدیل اقتصادی" یک شبه میلیونر شده اند. یعنی همان مردان و جوانان و زنان بالای شهری که با تلفن دستی به دست سوار بر آخرین ماشینهای خارجی به حوزه های رای گیری میرفتند و به خاتمی رای میدادند.

۲- کسانی که به دلیل ترس از اقدامات تلافی جویانه رژیم و یا نیاز به تسهیلات حکومتی همواره بر ضرورت وجود مهره های انتخاباتی در شناسنامه خود و افراد خانواده شان تاکید دارند. اینها نیروی قابل ملاحظه ای را تشکیل میدهند که اکثرا توهمی به رژیم ندارند بلکه انگیزه شان ترس و نیاز است .

۳- کسانی که صراحتا تحت تاثیر تبلیغات قرار گرفته و فکر میکردند که خاتمی محدودیتهای زندگی آنها را کمتر خواهد کرد. در این طیف از جمله کسانی قرار دارند که تحت تاثیر شکست انقلاب ، سرکوبهای مداوم رژیم ، فقدان یک جنبش انقلابی سراسری چشم انداز سرنگونی رژیم را از دست داده و به راه حل های "ممکن" دل خوش کرده اند.

۴- کسانی که اعمال و سخنان ناطق نوری و طرفدارانش خشم آنها را برانگیخته و در تقابل با وحشیگری های این دار و دسته به پای صندوقهای رای رفتند تا به قول خودشان از قدرت گیری مجدد آنها جلوگیری نمایند.

در نتیجه اگر چه معتقدیم که خاتمی انتخاب مردم نبود اما منکر شرکت بخشهایی از مردم و رای تعدادی از این شرکت کنندگان به خاتمی نیستیم و بر عکس معتقدیم که اتفاقا باید به تحلیل دلایل این شرکت و این رای دادن پرداخت تا دریافت که به چه طرق و روشهایی باید توسل جست تا قدرت تحمیق کننده تبلیغات رژیم را خنثی نمود. روشن است که بررسی دلایل و انگیزه های گروههای مختلفی که در این انتخابات شرکت کرده اند که برای نمونه به آنها اشاره شد نشان میدهد که جدا از طبقه حاکمه و اقشار تحت نفوذش که علیرغم هر انتقادی به اوضاع ، به نظام حاکم باور داشته و این نظام را تامین کننده منافع خود میدانند. رژیم حاکم به اعتبار قدرت عظیم اقتصادی و سیاسی که در دستهایش متمرکز گشته است و ماشین تبلیغاتی عظیمی که سازمان داده است همواره امکان و توان بسیج بخشهایی از مردم را دارا میباشد. و ترس و نیاز عواملی هستند که بخشهایی از مردم را به تمکین به قدرت دولتی

وامیدارد. تمکینی که به هیچوجه دلالت بر تمایلات واقعی تمکین کننده نمیکند و از سوی دیگر وجود بخشهایی از مردم که بدلیل سرشکستگی از تغییرات اساسی به تحولات رفرمیستی دلخوش کرده اند بیانگر رشد گرایشات رفرمیستی در جامعه ای است که رفرم معنا و مفهوم نداشته و عملاً غیرممکن است.

واقعیت این است که عدم حضور فعال نیروهای انقلابی زمینه را برای پذیرش تبلیغات رژیم مهیاتر نموده و در نتیجه تبلیغات انقلابی برای تاثیرگذاری فعال خود باید این واقعیات را به حساب آورده و بداند که بدون به مصاف طلبیدن دیکتاتور حاکم در صحنه عمل و اعمال قدرت انقلابی بر علیه آن و نشان دادن پوشالی بودن این قدرت جهنمی نمیتوان به مقابله قطعی با روحیات موجود برخاست. اجازه بدهید که این بحث را همین جا قطع کنم و به زوایای دیگری از مساله انتخابات بپردازم.

از جمله مسائلی که در رابطه با انتخابات اخیر از سوی گرایشات سیاسی مختلف مورد تاکید قرار گرفته است، مساله فقدان تقلب در این انتخابات میباشد. روشن است که پذیرش سلامت انتخابات منطقاً یعنی پذیرش ادعای کاذب شرکت ۲۹ میلیون نفر در این انتخابات و مهمتر از آن یعنی پذیرش ادعای انتخاب خاتمی بر اساس رای ۲۰ میلیونی مردم و این پذیرش یعنی تف کردن به روی واقعیت و انکار ماهیت دغلكار جمهوری اسلامی.

این ادعاها حرف خامنه ای را به یاد می آورد که متقلبانه گفت "در کشور امام زمان تقلب وجود ندارد"، البته شنیدن چنین قلب واقعیتهای از خامنه ای تعجب انگیز نبوده و نیست. تعجب اینجاست که ما از صفوف سازمانهای سیاسی اپوزیسیون و در صفوف سازمانهای باصطلاح کمونیستی چنین صداهایی را می شنویم. از قرار خداوند همانقدر که حاکمان کشور امام زمان را دغلكار و فریبکار نموده برخی از مخالفین و از جمله مخالفین باصطلاح پیش را هم ساده اندیش و زودباور ساخته است. امثال رهبران "حزب کمونیست کارگری ایران" که مدعی اند در این انتخابات "تقلب ممکن نشد" و به این ترتیب ادعاهایی را باور میکنند که پذیرش شان حتی مرغ پخته را نیز به خنده وامیدارد. در کشوری که بدون تقلب هیچکاری پیش نمیرود در کشوری که بدون تقلب حتی نمیتوان یک المثنی شناسنامه تهیه نمود حال چه شده است که در امر مهمی چون انتخاب ریاست جمهوری همه گرگان و دغلكاران دیروز پاک و معصوم شده اند و مثل بچه های خوب با هم قرار گذاشته اند که این دفعه نه کسی تقلب کند و نه کسی جر بزند.

بواقع چنین امر محالی را در هر کجای جهان هم که بشود به طریقی "توجیه تئوریک" نمود در کشور امام زمان و با توجه به تعیینات مثل روز روشن این حکومت و سردمداران وقیحی مثل رفسنجانی و خامنه ای تنها به کمک معجزه میتوان به خورد مردم داد. به هر حال چون من قصد ندارم در اینجا روی این مساله بیشتر مکث نمایم برای نشان دادن دروغین بودن چنین ادعاهایی به نمونه هایی از تقلباتی که تاکنون رسماً اعلام شده اکتفا میکنم.

۱- "عصر ما" نشریه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی جدولی منتشر نموده که نشان میدهد در یکسری از شهرهای کشور تعداد آرای شمارش شده بیشتر از تعداد واجدین حق رای بوده است. البته نه یکی دو رای بلکه برای نمونه ۱۸۶ درصد.

۲- جزایری امام جمعه اهواز در جریان افاضاتش در مورد انتخابات گفت که مسئولین وزارت کشور ۲۵ میلیون رای چاپ کرده بودند ولی خامنه ای به آنها دستور داد بروند ۳۰ میلیون برگ رای چاپ کنند یعنی خامنه ای از قبل میدانسته است که باید ۳۰ میلیون رای از صندوقها بیرون بیاید.

۳- اخیراً مسئولین چاپخانه ای را گرفته اند که یکی از جرمهایشان چاپ تعداد ناقابل ۳ میلیون برگ رای میباشد.

۴- در روستایی در استان لرستان که جمعیتش ۶۵۰۰ نفر است ۱۸۵۰۰ برگ رای از صندوق بیرون آورده شده است یعنی چیزی حدود سه برابر.

۵- در جریان دعواهای جناحهای مختلف رژیم در مجلس مطرح شد که استاندارهای لرستان و کردستان به دلیل تقلب در انتخابات باید تحت پیگرد قانونی قرار بگیرند. فکر میکنم این نمونه ها کافی باشد به خصوص که مطمئن هستم تک تک شما در جریان زندگی و مبارزه تان تقلبات و دغلكاری های گوناگون سردمداران ریاکار جمهوری اسلامی را به کرات دیده و تجربه کرده اید.

مساله بعدی موضوع تحریم انتخابات است. همانطور که حتما اطلاع دارید قبل از انتخابات از آنجا که اغلب سازمانهای سیاسی انتخابات ریاست جمهوری را شعبده بازی رژیم تلقی میکردند در تحریم آن شک

و شبهه ای به خود راه ندادند و قاطعانه مبادرت به تحریم انتخابات نمودند. برخی از این سازمانها در اعلامیه های مشترکی که در آن زمان درباره ضرورت تحریم انتخابات منتشر میکردند هر انتخاباتی را در جمهوری اسلامی "مسخره و بی معنی" و انتخابات اخیر را "دست پخت ارتجاع اسلامی" توصیف میکردند. اما بدنبال اعلام شرکت ۲۹ میلیون نفر در این انتخابات و پذیرش درستی آن از سوی یک سری از این سازمانها که راه کارگر نمونه تیپیک آنهاست. کم کم شک و تردید جای قاطعیت اولیه را گرفت و "بالماسکه انتخاباتی" تبدیل شد به "شورش مسالمت آمیزی" که آنها را بیاد انقلاب سال ۵۷ می انداخت. البته رسوایی چنین مقایسه ای آشکارتر از آن است که نیازی به این باشد تا به چنین کسانی یادآوری نمود انقلاب سالهای ۵۶ و ۵۷ و قیام پر شکوه ۲۱ و ۲۲ بهمن کجا و شعبده بازی انتخاباتی دست پخت ارتجاع اسلامی کجا. خلاصه کار به جایی رسید که امثال راه کارگر مطرح کردند اساسا شرکت مردم در این انتخابات "شفاف تر" و "پرطنین تر" از یک تحریم کاملا موفق بود و راه را برای رد تحریم و تأیید شرکت در انتخابات هموار نمودند. و برای توجیه این تزلزل همیشگی هم طبق معمول به همراهی با توده ها توسل میجویند و فراموش میکنند که همراهی با مردم به مفهوم دنباله روی از مواضع نادرست آنها نیست. مگر کمونیستها فراندوم ۱۲ فروردین ۵۸ را علیرغم تمامی توهنات توده ها به خمینی و رژیم جدید تحریم نکردند؟ آیا این استواری در اصول بود یا جدایی از توده ها؟

به نظر ما تحریم موضعی اصولی بود که کاملا با شرایط مبارزه در ایران انطباق داشت بخصوص که در شرایط دیکتاتوری حاکم بر ایران این تنها نیروهای انقلابی نیستند که تعیین میکنند در فلان انتخابات شرکت خواهند کرد یا نه بلکه این دشمن است که با وقاحت تمام امکان شرکت هر نیروی مخالف و نه تنها انقلابی را از آنها سلب نموده است. در نتیجه در اینجا کمتر جایی برای چنین بحثهایی باقی میماند. به فرض هم که چنین سازمانهایی قصد شرکت در انتخابات را داشته باشند، اولاً جمهوری اسلامی چنین اجازه ای را به آنها نمیدهد و ثانياً مگر سرنوشت امثال سحابی ها و یزدی ها گواه روشنی بر بیهودگی چنین افکاری نیست. به هر حال بحث تحریم را میشود در جای دیگری و با تفصیل بیشتری مورد توجه قرار داد. در اینجا تنها لازم است تاکید کنم که از آنجا که تحریم انتخابات یک تاکتیک است پس باید در چهارچوب قانونمندی های حاکم بر تاکتیک بررسی شود و برای اینکار قبل از هر چیز باید شرایط مشخص مبارزه و تاثیر این تاکتیک در ارتقاء مبارزه توده ها مورد توجه قرار گیرد. و در صورتیکه اتحاد چنین تاکتیکی منطبق با واقعیت باشد آنگاه شرکت توده ها در هر مقیاسی در انتخابات تنها نشان میدهد که سازمانهایی که چنین تاکتیکی را اتخاذ کرده اند قادر نبوده اند موضع خویش را بدرستی در

میان مردم تبلیغ نموده و آنها را در این جهت بسیج نمایند. حال اجازه بدهید که صحبت‌هایم را خلاصه کنم.

واقعیت این است که انتخابات اخیر یکی دیگر از مکاری های سیاسی جمهوری اسلامی بود. رژیم در شرایطی که در جبهه داخلی با بحران سیاسی اقتصادی بزرگی مواجه می باشد که زندگی را بر مردم تیره و تار ساخته و خشم و نفرت آنها را برانگیخته است، از لحاظ بین المللی نیز با تاثیرات منفی رای دادگاه برلین در روابطش با اروپا مواجه می باشد. از سوی دیگر برخی محافل قدرتمند امریکایی به خصوص به دلیل سرمایه گذاریهای کلانشان در آسیای میانه و ضرورت استفاده از خاک ایران برای انتقال نفت و گاز این منطقه از ضرورت تغییر سیاست مهار دوگانه امریکا سخن میگویند. روشن است که هر گونه تحولی در جهت اعتدال بخشیدن به چهره جمهوری اسلامی کمکی است به تسهیل توجیه چنین سیاستهایی. وجود یک چهره باصطلاح معتدل و میانه رو در مقام ریاست جمهوری که در جریان یک انتخابات باصطلاح بدون تقلب با رای مردم به قدرت رسیده باشد کمک بزرگی به پیشبرد چنین سیاستهایی میکند و این در شرایطی بود که تداوم سیاست های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول نیز منطقی به مجرای نیازمند بود که چهره ای حد الامکان میانه رو و معتدل داشته باشد. چهره ای که به هیچوجه با مختصات ناطق نوری انطباق نداشت. در نتیجه ظاهر سازی انتخاباتی اخیر در واقع پاسخی بود به مصالح رژیم چه از نظر داخلی و چه از نظر خارجی. با رئیس جمهوری که ظاهرا علیرغم میل جناح های قدرتمند رژیم و به اعتبار ۲۰ میلیون رای مردم انتخاب شده است هم میتوان مردم را نسبت به تحول درونی رژیم امیدوار نگاه داشت و گرایشات فرمیستی را در سطح جامعه تقویت نمود و هم میشود از آن بمثابة چماقی بر علیه مردم و در جهت خاموش و منتظر نگاهداشتن شان سود جست. چنین ظاهر سازی نه تنها به رژیم امکان میدهد که به خود ظاهری دمکراتیک داده و با فریب افکار عمومی در داخل و خارج شرایط را برای تسهیل سرمایه گذاری های امپریالیستی و استثمار هر چه بیشتر کارگران و زحمتکشان آماده نماید بلکه دست رژیم را برای مانورهای آینده اش باز میگذارد.

بواقع خاتمی انتخاب این شرایط و پاسخی به ملزومات فوق بود نه انتخاب مردم ایران. با تشکر مجدد از اینکه وقت تان را در اختیارم گذاشتید و با امید اینکه زیاد خسته تان نکرده باشم. امیدوارم که در قسمت پاسخ به سوالات، ناروشنی های این بحث را تا حدودی برطرف نمایم. موفق باشید.

ولایت مطلقه فقیه و انتخابات آزاد! ؟

نمایش انتخابات ریاست جمهوری بالاخره در دوم خردادماه با شکست ناطق نوری (کاندیدایی که ظاهراً از پشتیبانی بخش قدرتمند حاکمیت برخوردار بود) و با اعلام پیروزی محمد خاتمی پایان یافت. ولی پایان مضحکه انتخاباتی این بار به آغازی برای برپایی هیاهو و جنجال تبلیغاتی جدیدی تبدیل شده است. در همه جا نتیجه باصطلاح انتخابات بمشابه "رویدادی غیرمنتظره" قلمداد میشود و در این بستر حقایق غیرقابل انکاری مورد پرده پوشی قرار گرفته و کتمان میگردد.

صحبت از آن است که گویا مردم با شرکت گسترده خود در انتخابات، کاندیدای دلخواه رژیم را پس زدند و بر خلاف خواست یا تمایل خامنه ای و دیگر گردانندگان رژیم به ناطق نوری رای ندادند و رای خود را به خاتمی دادند. گفته میشود که خاتمی انتخاب شد. چون مردم به او رای دادند و بنابراین خامنه ای بمشابه ولایت فقیه در آن رای گیری بازنده بود و مردم پیروز شدند!!

بر این اساس از باصطلاح انتخابات اخیر، بمشابه انتخاباتی که "ایران" در آن هم خود و هم جهان را "شگفت زده" کرد یاد میکنند. برخی خبرگزاریهای خارجی تا آنجا پیش رفته اند که از واقعه اخیر بعنوان "انقلاب دوم"، "انقلابی در پای صندوق های رای"، "انقلاب کوچک"، "زمین لرزه واقعی" دم میزنند و آن را "یک همه پرسی" اعلام می کنند. البته در این میان سردمداران رژیم نیز باصطلاح "شرکت بیسابقه طبقات مختلف مردم در انتخابات ریاست جمهوری" را بمشابه "اعتماد عمیق و اعتقاد به نظام مقدس جمهوری اسلامی" (۱) قلمداد می نمایند. در میان این هیاهوی تبلیغاتی که سازمان دهندگان اصلی آن رژیم جمهوری اسلامی و حامیان امپریالیستش می باشند مسلم ترین حقایق، ظاهراً به صورت مساله ای مبهم و نامعلوم درآمده اند.

پیش از این ظاهراً این موضوع روشن و حل شده ای بود که در رژیم جمهوری اسلامی به دلیل سلطه گسترده و شدید دیکتاتوری هیچگونه انتخابات واقعی نمی تواند برگزار گردد. مشخص بود که کاندیدای پیروز در باصطلاح انتخاباتی که جمهوری اسلامی بر پا میکند همان کسی است که از قبل در ارگانهای بالای رژیم تعیین شده است و به عبارت دیگر رای مردم اهمیت و ارزشی برای گردانندگان جمهوری

اسلامی نداشته و آنها هر کس را که لازم بدانند از صندوقهای رای بیرون می آورند. ولی امروز گویا واقعه ای اتفاق افتاده است که همه آن اعتقادات و نظرات پایه ای را کنار زده و عدم حقانیت آنها را نشان داده است. امروز اینطور جلوه داده میشود که در ایران انتخاباتی نظیر آنچه در کشورهای غرب صورت میگیرد برگزار شده و گویا "در انتخابات روز جمعه مردم ایران احساس کردند که برآستی حق انتخاب دارند" (۲) و تصمیم گرفتند از این حق استفاده کنند. و گویا آنها آزادانه به پای صندوقهای رای رفتند، رای خود را به خاتمی دادند و سردمداران جمهوری اسلامی نیز که حالا دیگر نه گرگهای پیشین بلکه بره های سر به زیری شده اند و یا به عبارت دیگر از دیکتاتوری دست برداشته و به دمکراسی گردن گذاشته اند چون دیدند نظر مردم به خاتمی است ، علیرغم اینکه خودشان مخالف آن بودند و رای خود را به ناطق نوری داده بودند، تسلیم خواست توده ها شده و ریاست جمهوری خاتمی را پذیرفتند!!

اینها آن حقایق قلب شده و آن دروغهایی است که از مبلغین رژیم جمهوری اسلامی و حامیان امپریالیستش گرفته تا سلطنت طلبان و اکثریتی ها و جریانات سیاسی سازشکار و کوتاه بین سعی دارند با هیاهو و جنجال به خورد دیگران بدهند.

ولی واقعیت این است که باصطلاح انتخابات ریاست جمهوری اخیر نیز همانقدر انتخابات نمایشی بود که دیگر باصطلاح انتخابات هایی که تا کنون تحت سلطه رژیم جمهوری اسلامی صورت گرفته است . تنها تفاوتی که در اینجا وجود دارد یک فریبکاری بزرگ و سازمان یافته میباشد که از طرف سردمداران کلاش و دروغگوی جمهوری اسلامی پیش از "انتخابات" به مرحله اجرا گذاشته شد. آنها در مراکز بالای قدرت همچون "مجمع تشخیص مصلحت" تصمیم خود را گرفته و میدانستند که نهایتا چه کسی باید از درون صندوقهای رای بیرون آورده شود، ولی سعی کردند ظاهر امر را به گونه ای جلوه دهند که گویا بخش بزرگی از حاکمیت خواهان بر سر کار آمدن ناطق نوری می باشند. آنها کمترین شکی از نفرت و انزجار عمومی نسبت به سیاستهایی که ناطق نوری با ناهنجاری هر چه تمام مبلغ آن است نداشتند و در نظر سنجی های پیش از انتخابات نیز کاملا به این امر پی برده بودند که اگر قرار به انتخاب مردم بین بد و بدتر باشد، بدون شک ناطق نوری شکست خورده و مردم به خاتمی که از سوی اکثریت بزرگی از آخوندهای مورد نفرت مردم "لیبرال" و "میانه رو" قلمداد میگردد رای خواهند داد. بنابراین کوشیدند اینطور جلوه دهند که گویا خاتمی با انتخاب توده ها، رئیس جمهور شده است.

این فریبکاری بزرگ را (در حد البته بسیار پائین) شاید بتوان با فریبکاری باصطلاح تسخیر سفارت امریکا توسط مزدوران رژیم (دانشجویان خط امام) در اوایل روی کار آمدن جمهوری اسلامی مقایسه نمود که ظاهراً هم سفارت تسخیر شده بود و هم شعارهای تند و تیز علیه امریکا سر داده میشد ولی سازماندهندگان آن واقعه علیرغم همه تبلیغات موجود در آن زمان نه تنها به هیچ وجه ضد امپریالیست نبودند بلکه برعکس تا مغز استخوان به امپریالیست وابسته بودند و همه آن نمایش را برای فریب توده ها و بازداشتن آنها از پیشبرد یک مبارزه واقعا ضد امپریالیستی و در نتیجه حفظ رژیم سازمان داده بودند. امروز نیز سازماندهندگان تبلیغات جنجالی در رابطه با "انتخابات" ریاست جمهوری منافع ویژه ای از چنان تبلیغاتی تعقیب می کنند. ولی قبل از اینکه به توضیح آن منافع بپردازیم لازم است به توجیحات یا تحلیلهای غیرواقعی کسانی اشاره کنیم که در حالیکه نمیتوانند مضحکه انتخاباتی رژیم را آشکارا به عنوان انتخابات دمکراتیک جا بزنند اما از آنجا که از "نتیجه انتخابات" شوکه شده و قادر به درک صحیح واقعیت ها نیستند به اشاعه سخنانی می پردازند که با فراموشی دیکتاتوری جهانی رژیم جمهوری اسلامی چهره دمکرات به گردانندگان رژیم میبخشد. اینان که "انتخابات" را از قبل بدلیل غیر آزاد و غیر دمکراتیک بودنش تحریم کرده بودند، حال در فضای تبلیغاتی مسموم ایجاد شده می پذیرند که گویا خاتمی واقعا با رای توده ها رئیس جمهور اعلام شده و آنگاه نعل وارونه میزنند که بلی دیدید که توده ها چه "نه" "باشکوه" و بزرگی به رژیم گفتند!! و یا گفته می شود که در تضاد بین جناح های مختلف رژیم چون این جناحها قادر به توافق روی شخص بخصوصی نشده اند به ناچار آنها را به رای مردم محول کرده اند!! در این توجیه نیز بالاخره آزاد و دمکراتیک بودن "انتخابات" اخیر پذیرفته شده و اینطور جلوه داده میشود که گویا زیر سلطه دیکتاتوری جهانی جمهوری اسلامی توده ها در چنین مواقعی حرف آخر را میزنند.

ولی واقعیت را بخواهیم در زیر حاکمیت رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی نه امروز و نه هیچ وقت دیگر، در باصطلاح انتخابات رژیم میزان ، رای مردم نبوده است و گردانندگان این رژیم به تجربه ثابت کرده اند که هرگز ارزش و احترامی برای رأی مردم قائل نبوده و نیستند. اگر قرار بود اختلافات جناح های مختلف درون حاکمیت بر اساس رای مردم حل و فصل گردد و اکثریت آرای مردم تعیین کند که هدایت دستگاه دولت بر عهده چه جناحی باید باشد آنگاه چه نیازی به "ولایت مطلقه فقیه" و دیکتاتوری عنان گسیخته موجود بود؟ از طرف دیگر "نه" بزرگ توده ها به جمهوری اسلامی نه در این انتخابات بلکه هر روز و هر ساعت در زندگی روزمره آنها تکرار میشود و اتفاقاً یکی از پایه های اصلی

فریبکاری رژیم که میخواست خاتمی را انتخاب خود توده ها جا بزند تکیه بر نفرت و انزجار آنها از نظام حاکم بود. به واقع گردانندگان نظام در طرحریزی نقشه فریبکارانه خود روی نفرت مردم از جمهوری اسلامی سرمایه گذاری کرده اند. این واقعیت در عین حال دلیل دیگری بر کذب ادعایی است که میگوید به دلیل تضاد فیمابین جناحهای درونی رژیم، به رای مردم رجوع شده است. چرا که صرفنظر از دلایلی که در بالا گفته شده و با تکیه بر این امر که اصولا به دلیل سیستم حکومتی در ایران میزان نمیتواند رای مردم باشد. همانطور که گفته شد همه گردانندگان رژیم و همه جناحها پیشاپیش از حد بالای نفرت توده ها از رژیم و بخصوص از دخالتهایی که در زندگی خصوصی آنها میشود آگاهند و برای آنها روشن بود که در رجوع به رای مردم بین کسی که مثلا از ضرورت جامعه مدنی و آزادی های قانونی صحبت میکند و کسی که بر رعایت شدیدتر حجاب اسلامی و غیره تاکید دارد بازنده دومی خواهد بود و نه اولی. بنابراین حداقل "جناح محافظه کار" حاضر نمیشد در شرط بندی شرکت کند که شکستش را در آن محرز میدانست.

اما در مورد منافع ویژه سازماندهندگان تبلیغات اخیر باید گفت که در احوال معین کنونی آنها احتیاج به چنان فریبکاری بزرگی داشتند. در صحنه داخلی در شرایط رشد و گسترش فقر و فلاکت و نارضایتی عمومی که با کمترین غفلت دستگاه سرکوب ممکنست به انفجار و شورش توده ای جدیدی بیانجامد، تمام تلاش سردمداران جمهوری اسلامی آن بود که از "انتخابات" ریاست جمهوری وسیله ای برای مشروعیت بخشیدن به موجودیت نامشروع خود بسازند. آنها "انتخابات" اخیرا را صحنه ای برای نشان دادن باصطلاح حمایت عمومی از نظام سیاسی کشور در نظر گرفته و لذا در جهت بسیج مردم برای دادن رای به هر وسیله ممکن متوسل شدند. مساله اصلی برای گردانندگان دغلكار رژیم آن بود که تا آنجا که ممکن است افراد بیشتری را به پای صندوقهای رای بکشانند. البته نه برای آنکه نیازمند رای آنها بودند بلکه همانطور که گفته شد بدان دلیل که با به نمایش گذاشتن باصطلاح شرکت وسیع مردم در "انتخابات"، خود را دارای "پایگاه مردمی" جلوه دهند. رژیم در صحنه داخلی از دو جهت احتیاج به چنین فریبکاری داشت از یک طرف بدینوسیله میخواست مخالفین سازشکار خود، آنهایی که به اندک کاهش دخالتهای دولت در مسایل خصوصی مردم و برخورداری از اندک آزادیهای مدنی قانع بوده و حاضر به کنار آمدن با رژیم میباشند را منتظر و آرام نگهدارد و ازطرف دیگر در مقابله با توده ها چماق "پایگاه مردمی" اش را بر سر آنها کوبیده و بدینوسیله با کتمان حقایق و با فریبکاری آهنگ مبارزات آنان را کند سازد.

در صحنه خارجی یکی از مهمترین مسایلی که باید مورد توجه قرار گیرد رای دادگاه برلین می باشد که

در آن سردمداران جمهوری اسلامی از ولایت فقیه گرفته تا رئیس جمهور و وزیر امور خارجه و وزیر اطلاعات بمشابه جنایتکارانی که باعث ترور ۴ تن از مبارزین کرد در رستوران میکونوس شده اند، محکوم شدند. برای اینکه اوضاع به حال سابق برگردد و در ارتباط دول مختلف امپریالیستی با جمهوری اسلامی مشکلاتی از آن قبیل که امروز باعث اخلال در روابط دیپلماتیک بین ایران و کشورهای اتحادیه اروپا گشته از بین رفته و شرایط بهتری بوجود آید، رئیس جمهور آینده می بایست دارای چهره ای گردد که با عناوین "لیبرال"، "میانه رو" و از این قبیل بزک شده است. روشن است که با هیچ بزکی نمیشد ناطق نوری را که "تندرو" و "بنیادگرا" و "محافظه کار" و غیره شناخته شده بود به هیبت یک فرد معتدل درآورد. اما خاتمی از موقعیت باصطلاح مناسب برخوردار بود. استعفا از پست وزارت ارشاد آنهم بدلیل فشار "تندروها" بخصوص سابقه ای بود که میشد او را رئیس جمهور "لیبرال" و "میانه رو" جا زد. کاری که البته در سطحی وسیع نه فقط در ایران بلکه در رسانه های گروهی غرب به آن دست یازیدند. به این طریق دولتهای غربی میتوانند با ادعای شکست "محافظه کاران" و قدرت گیری دوباره "لیبرال" ها و "میانه رو"ها توجیهی برای تداوم و ارتقاء روابط خود با جمهوری اسلامی پیدا نموده و این بار روابط را وسیله ای برای تقویت "رئیس جمهور منتخب" مردم ایران که با کسب ۲۰ میلیون رای، جهان را "غافلگیر" نموده است جا بزنند. اعلام شرکت ۳۰ میلیون نفر از مردم ایران در بازی انتخاباتی اخیر یعنی گویا مشارکت ۸۸ درصد افرادی که از حق شرکت در انتخابات برخوردارند، یک رقم سازی آشکارا قلبی در جهت پاسخگویی به چنان نیاز تبلیغاتی بود.

مسئله برای همه آن کسانی که تحت تاثیر تبلیغات جهنمی رژیم و حامیان امپریالیستش قرار نگرفته باشند این موضوع حتی با تکیه به تجربه خودشان امر روشنی است که سخن گفتن از "انتخابات واقعی" در زیر سلطه جمهوری اسلامی و اعلام "مشارکت وسیع مردم" در چنین انتخاباتی جز هذیان گویی محض مفهوم دیگری نداشته و ندارد. در شرایطی که ابتدایی ترین ملزومات ضروری برای برگزاری یک انتخابات آزاد، وحشیانه سرکوب میگردد و نه از آزادی مطبوعات و بیان و اجتماعات میتوان سخن گفت و نه احزاب و سازمانهای سیاسی امکان فعالیت آزادانه دارند آنچه به نام انتخابات انجام میگردد جز یک شعبده بازی نیست. نگاهی به سرنوشت کسانی که خود را کاندیدای شرکت در انتخابات کرده بودند گواه دیگری است بر قلبی بودن انتخابات اخیر. رژیم خود مدعی است که ۲۳۸ نفر خود را کاندیدای انتخابات کرده اند که صلاحیت تنها ۴ نفر از آنها به وسیله شورای نگهبان تأیید گشته است و این در حالی است که هیچکس نام اکثر این کاندیداها را حتی نشنیده و از دلایل مشخص عدم صلاحیت آنها اطلاع ندارد. در نتیجه در

چهارچوب مقررات بازی انتخاباتی جمهوری اسلامی مردم تنها باید به افراد مشخصی که از سوی "شورای نگهبان" برای شرکت در انتخابات تعیین شده اند رای بدهند. این امر که بروشنی فقدان آزادی انتخابات در ایران را نشان میدهد به تنهایی بر ضد ادعایی است که "انتخابات" اخیر را انتخابات واقعی جلوه میدهد و بر آنست که خاتمی را برگزیده مردم و نه خودگردانندگان اصلی جمهوری اسلامی قلمداد نماید.

برگزار کنندگان انتخابات در جمهوری اسلامی در ۱۸ سال گذشته عادت کرده اند با توجیه "حفظ حیثیت اسلام" تا می توانند میزان مشارکت مردم در انتخابات را بالا برده و به این وسیله فقدان آزادی انتخابات و عدم شرکت مردم در این بازی را جبران نمایند. در نتیجه اعلام شرکت ۳۰ میلیون نفر در انتخابات اخیر و باصطلاح پیروزی خاتمی با کسب ۲۰ میلیون رای امر بیسابقه ای نیست که باعث تعجب گردد. حداکثر می توان گفت که رژیم این بار به وسایل متعددی برای گسترده جلوه دادن تعداد شرکت کنندگان در انتخابات توسل جسته است. مردم ما امروز این موضوع را به تجربه به خوبی دریافته اند که تعداد آرای که اعلام میشود ربطی به آرای آنها ندارد و اعلام پیروزی این یا آن کاندیدا نه نتیجه انتخابات بلکه نتیجه توافقی است که از قبل در بالاترین سطوح رهبری جمهوری اسلامی روی آن تصمیم گرفته شده است.

در مورد انتخابات اخیر ریاست جمهوری اشاره به سخنان جزایری امام جمعه اهواز خود گویای مسایل بسیاری است. امام جمعه اهواز در رابطه با تعداد آرای انتخابات گفت که از قبل از انتخابات از مسئولین وزارت کشور شنیده است که آنها ۲۵ میلیون رای چاپ کرده اند ولی وقتیکه پیش خامنه ای میروند "ایشان قبول نکردند گفتند ۳۰ میلیون باید چاپ کنید، ۲۵ میلیون کافی نیست. بروید ۳۰ میلیون برگ رای چاپ کنید انشاءالله تعداد شرکت کنندگان در انتخابات به مرز ۳۰ میلیون خواهد رسید" رهنمود خامنه ای به مسئولین وزارت کشور مبنی بر چاپ ۳۰ میلیون برگ رای آنها قبل از انتخابات با وضوح تمام ثابت میکند که سردمداران رژیم از قبل حتی تعداد آرای که باید از صندوقها بیرون آورده شود را نیز تعیین کرده بودند چه رسد به اینکه چه کسی باید به عنوان برنده انتخابات اعلام شود. (۳)

با توجه به واقعیات ذکر شده در بالا و از آنجا که در ولایت مطلقه فقیه رای مردم فاقد اعتبار می باشد ادعای انتخاب خاتمی در یک انتخابات واقعی دروغ بیشرمانه ای بیش نیست. دستگاه تبلیغاتی جمهوری اسلامی با همیاری پشتیبانان غربی اش در تلاش است با واقعی جلوه دادن انتخابات اخیر و پیروزی

خاتمی "میانه رو" در چنین انتخاباتی به بهره برداریهایی پردازد که در زمان رئیس جمهور شدن رفسنجانی به آن دست یازید.

۸ سال پیش نیز با رئیس جمهور شدن رفسنجانی شاهد تبلیغات وسیعی مبنی بر "میانه رو" و "مدرن" بودن این جلااد بودیم، تبلیغاتی که به امپریالیستها و نهادهای امپریالیستی همچون بانک جهانی و صندوق بین المللی پول امکان میداد خط اقتصادی خود را تحت عنوان "تعدیل اقتصادی" بوسیله رفسنجانی باصطلاح میانه رو پیش برده و کارگران و زحمتکشان ما را در فقر و فلاکت هر چه بیشتری غوطه ور سازد. البته تجربه ۸ سال ریاست جمهوری رفسنجانی و نقش مستقیم و آشکار او در سرکوب مبارزات توده ها، اعدام انقلابیون و ترور مخالفین آن تبلیغات را نقش بر آب ساخت. از کسانی که "انتخاب" خاتمی به اصطلاح میانه رو آنها را "غافلگیر" نموده باید پرسید آیا نیازی به تکرار آن تجربه وجود دارد؟ و آیا باید تا سرکوب وحشیانه اسلام شهرهای بعدی و سازماندهی "میکونوس"های آینده صبر نمود تا مفهوم میانه روی خاتمی روشن شود؟ و یا برعکس باید با قاطعیت از همین امروز به مبارزه با هرگونه توهمی نسبت به معجزات "رئیس جمهور منتخب" جدید برخاسته و توده ها را به براندازی قطعی این دیکتاتوری عریان دعوت نمود.

پاورقی ها:

۱- به نقل از پیام محمد ری شهری وزیر پیشین ساواک رژیم و کاندیدای شکست خورده انتخابات اخیر.

۲- به نقل از مقاله جان لانکاستر در نشریه "واشنگتن پست".

۳- روز چهارشنبه ۷ خرداد ماه خامنه ای در مراسمی که به مناسبت تاسیس مجلس شورای اسلامی برگزار گردید در حالیکه تلاش می نمود بی طرفی خود را در انتخابات اخیر ثابت کند اظهاراتی نمود که با وضوح تمام برنامه رژیم در اعلام شرکت ۳۰ میلیون نفر در انتخابات را آشکار میسازد. او گفت: " بعضی از بزرگان ، عزیزان ، برجستگان کشور به بنده مکرر گفتند که شما اگر به یک شخص خاصی برای ریاست جمهوری نظر دارید، آنرا به ما بگویید، ما اوضاع و احوال را هموار کنیم که همان انجام بگیرد. هدایت کنیم مردم را . من به آنها گفتم که آن چه که من از خدا خواسته ام ، ۳۰ میلیون رای هست. این ۶ ماه قبل از شروع، هر چه اصرار شد در طول این چند ماه ، از بنده غیر از همین حرف ، آقایان محترم ، مسئولین برجسته کشور و دیگران چیزی نشنیدند."